

## زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر نظریه گزینش سیاسی

محمد رحیم عیوضی<sup>۱</sup>، زهره همتی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

گزینش سیاسی فرایندی است که به وسیله آن افراد مقامات رسمی را در نظام سیاسی به دست می آورند. موضوع مشارکت سیاسی زنان یکی از موضوعات مهمی است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و بخش عمده‌ای از مباحث اجتماعی-سیاسی را به خود اختصاص داده است. مجالس قانونگذاری یکی از عرصه‌هایی است که زمینه‌ای مناسب را برای حضور سیاسی زنان فراهم کرده است. مقاله حاضر، در چارچوب روشی توصیفی و تحلیلی، درصدد است موانع حضور سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران را، با تأکید بر مجلس شورای اسلامی، در چارچوب ساختارهای فرصت بررسی کند. با بررسی دوره ۳۲ ساله پس از انقلاب اسلامی، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در قالب سه ساختار فرصت‌های سیاسی-حقوقی، فرصت‌های فردی-شخصیتی، و فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی زنان ایرانی به رغم اینکه از لحاظ قانونی و حقوقی با موانع جدی روبه‌رو نیستند، به دلیل برخی عوامل فردی-شخصیتی و نیز سیاسی-اجتماعی نتوانسته‌اند حضور گسترده‌ای در انتخابات مجلس داشته و کرسی‌های قابل توجهی در مجلس شورای اسلامی به دست آورند.

### کلیدواژگان

انتخابات، زنان، گزینش سیاسی، مجلس شورای اسلامی، مشارکت سیاسی.

Ra.eivazi@yahoo.com

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ه)</sup>

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ه)</sup>

Z.hemmati1421@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۷

## مقدمه و طرح مسئله

مشارکت سیاسی اجتماعی زنان در کشورهای در حال توسعه و بسیج آنها در قالب مشارکت مؤثر و سازمان یافته در فرایند توسعه پایدار جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس آمارهای رسمی کشور، بیش از نیمی از جمعیت هفتاد میلیونی جامعه ایران را زنان تشکیل می‌دهند. مشارکت زنان در جامعه بدان جهت از ارزش و اعتبار برخوردار است که زمینه را برای ایجاد توسعه پایدار مهیا می‌کند.

طی چند دهه گذشته، جامعه زنان تحولاتی را از سر گذرانده است. وقوع انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی<sup>(ره)</sup> نقطه عطفی در روند مشارکت سیاسی زنان ایران داشت. یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی برای زنان، بازیافتن مقام انسانی (شان) و خارج شدن از منظر توجهات جنسی است. انقلاب اسلامی شیوه جدید ارزشی و نماد ارزشمندی از حیات زنان در جامعه ارائه کرد؛ الگویی که هویت اسلامی متناسب با جایگاه زن را به نمایش گذاشت؛ زنی که نه تنها مستقل است، بلکه در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت نیز دارد. با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، آنان توانمندی‌های خود را ارتقا داده‌اند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه مناسبات سیاسی- اجتماعی نگه داشت. اکنون آنها خواهان پایگاه‌هایی هستند تا به موقعیت‌های بهتری دست یابند.

در همین زمینه، دغدغه اصلی مقاله حاضر، پاسخگویی به این سؤال است که: چرا به‌رغم حضور مشابه و یکسان زنان و مردان ایران در بسیاری از عرصه‌های پس از انقلاب اسلامی، حضور زنان در مجلس شورای اسلامی کمترنگ بوده است؟ در میان سه دسته از عوامل فردی، اقتصادی- اجتماعی، و سیاسی- حقوقی، کدام یک نقش اساسی‌تری در انتخاب نشدن زنان به‌عنوان نماینده دارند؟ سؤالات فرعی که در این زمینه مطرح می‌شوند عبارت‌اند از:

- وضعیت و میزان مشارکت سیاسی زنان در مدیریت عالی کشور در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی چگونه بوده است؟

- از منظر تئوریک، فرایند گزینش سیاسی چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد؟

- عوامل فردی- شخصی، اقتصادی- اجتماعی، و سیاسی- حقوقی مؤثر در چگونگی حضور زنان در مجلس کدام‌اند؟

فرضیه اصلی مقاله این است که به نظر می‌رسد عوامل فردی- شخصیتی و عوامل اقتصادی- اجتماعی از عوامل سیاسی- حقوقی نقش مهم‌تری در انتخاب نشدن آنها به‌عنوان نمایندگان برگزیده از سوی مردم دارند.

## پیشینه و شرایط فعلی مشارکت سیاسی زنان ایرانی

### شاخص‌های کلان و پیشینه مدیریتی زنان

به دنبال صدور فرمان اول و دوم مشروطیت بود که مجلس شورای ملی تأسیس شد و مقدمه این امر خطیر نیز تدوین قانون انتخابات بود که در دوازدهم رجب ۱۳۲۴ (۱۰/۶/۱۲۸۵.ش) انجام شد و در تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴.ق (۱۷/۶/۱۲۸۵) به توشیح مظفرالدین شاه رسید و رسمیت قانونی یافت [۸، ص ۲۳]. به موجب قانون انتخابات تدوین شده، نمایندگان مجلس شورای ملی به شش دسته تقسیم می‌شدند: شاهزادگان قاجار، علما، اعیان و اشراف، ملاکان، تجار، و اصناف. ملاکان باید حداقل زمینی به ارزش یک هزار تومان را مالک باشند و با این معیار دهقانان عمدتاً از این حق محروم می‌شدند؛ بنابراین کارگران و تهی‌دستان شهری نیز از حق انتخاب شدن محروم ماندند [۱۰، ص ۲۶۹]. همه کشور به ۱۵۶ حوزه انتخابی تقسیم شده بود که مطابق آن تهران ۶۰ کرسی داشت و ایالات دیگر همگی در مجموع فقط ۹۶ کرسی داشتند. حتی ایالت پرجمعیت آذربایجان، فقط ۱۲ کرسی داشت. به نظر می‌رسد علت این امر در واقع مشکلات ارتباطات و جاده‌ای بوده باشد و به علت همین دوری راه، بیشتر کرسی‌ها را در اختیار تهرانی‌ها قرار دادند تا اینکه جلسات مجلس همیشه دایر باشد. مطابق نظام‌نامه، شرایط سنی برای رأی‌دهندگان ۲۵ سال و برای انتخاب‌شوندگان، دست‌کم ۳۰ و حداکثر ۷۰ سال تعیین شده بود.

از دوره اول تا دوره سیزدهم، این مجلس تحولاتی چند را از سر گذراند. در هیچ‌یک از این دوره‌ها تحولی که دال بر حضور زنان در مجلس باشد روی نداد و همان‌طور که از نظام‌نامه قانون انتخابات مشهود است، امکانی برای شرکت زنان در انتخابات مجلس و کسب کرسی از کرسی‌های مجلس شورای ملی تعریف نشده است [۱۱، ص ۳۶-۴۶].

زن ایرانی با ظهور انقلاب اسلامی تحول یافت و تحول آفرید؛ زنان مسلمان و متعهد کشورمان برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی در صحنه‌های سیاسی-اجتماعی، بسیار فعال و سازنده قدم برداشتند و حرکت‌های اجتماعی عظیمی با مشارکت آنان شکل گرفت. اندکی پس از اضمحلال حکومت پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، تحولات و دگرگونی‌های عظیم ناشی از انقلاب، تغییر در سیستم اجتماعی-نظامی کشور، و سایر عوامل درونی موجب شده بودند نظام اسلامی هنوز از قوام، ثبات، قوت، و قدرت سیاسی-نظامی کافی بی‌بهره باشد. با آغاز جنگ تحمیلی، فصل دیگری از حیات و حضور زنان آغاز شد، اما به‌رغم دشواری‌های فراوان و توطئه‌های بسیار استکبار برای خارج کردن زنان از میدان سیاسی-اجتماعی، از عزت، شرف، و منزلت کشورشان دفاع کردند [۹، ص ۵۷].

## نگاهی به حضور زنان در مجلس شورای اسلامی

درصد داوطلبان و منتخبان زن در میان کل شرکت‌کنندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی سهم زنان را در قوه مقننه مشخص می‌کند. حضور در سطوح عالی برای اخذ تصمیم برای جامعه مهم‌ترین معیار مشارکت زنان در سطح نخبگان است و به‌ویژه شرکت در مجالس مقننه و شورای شهر مهم‌ترین معیار مشارکت سیاسی زنان محسوب می‌شود. مقایسه آمار شرکت‌کنندگان زن در دوره‌های اول تا هشتم مجلس آشکار می‌کند که در سه دوره اول انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌طور میانگین فقط ۱/۵ درصد نمایندگان از بین زنان انتخاب شده‌اند. دوره چهارم، پنجم، و ششم نمایندگان زن سیر صعودی داشته و به حدود ۴/۵ درصد رسیده است. دوباره این نسبت در دوره هفتم و هشتم سیر نزولی به خود گرفته و به حدود ۳ درصد کاهش یافته است.

در دوره‌های اول تا چهارم، اغلب کاندیداها از تهران بودند، اما از آن دوره به بعد، صرف‌نظر از تهران، از مشهد، تبریز، کرمانشاه، اصفهان، و شهرهای دیگر نیز زنانی داوطلب نمایندگی بودند. در میان نمایندگان زن دوره اول، پیوندهای خانوادگی و وابستگی به مردان قدرتمند چشمگیر بود، اما از دوره چهارم به بعد، در انتخاب برخی نمایندگان، معیارهایی چون تجربه کاری و تحصیلات مؤثر بود. تعداد داوطلبان زن در دوره دوم انتخابات شوراهای اسلامی ۲۱ درصد کمتر از دوره اول انتخابات بود که نشان از استقبال نکردن زنان از این عرصه دارد؛ گرچه تعداد حضور زنان در میان منتخبان شوراها افزایش چشمگیری داشته است. با وجود تلاش بانوان و تأکید بسیاری از نمایندگان مجلس برای افزایش حضور بانوان در خانه‌ملت، تعداد بانوانی که توانسته‌اند با انتخاب مردم وارد مجلس شوند نه‌تنها از عدد ۱۲ در مجلس هفتم تجاوز نکرده است، بلکه این تعداد پس از مجلس هفتم در مجالس بعدی با سیر نزولی مواجه شده است [۶، ص ۶۷].

در جدول ۱ می‌توانید آمار نمایندگان زن حاضر در نه دوره مجلس را ببینید [۱۲، ص ۲۳].

جدول ۱. آمار نمایندگان زن حاضر در نه دوره مجلس

دوره‌های مجلس	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم
تعداد کل	۲۳۱	۲۶۴	۲۵۵	۲۶۱	۲۴۹	۲۷۸	۲۸۲	۲۸۴	۲۶۴
تعداد زن	۲	۴	۳	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۸	۹

## چارچوب نظری: فرایند گزینش سیاسی

گزینش به معنی انتخاب کردن یا برگزیدن<sup>۱</sup> در اصطلاح فرایندی است که به وسیله آن افراد

1. choice

مقامات رسمی را در نظام سیاسی و اداری به دست می آورند یا در نقش صاحب‌منصبان رسمی، اساساً در مقامات سیاسی و اداری ظاهر می‌شوند. به عبارت دیگر، گزینش، فرایند غربال کردن متقاضیان شغل به منظور شناسایی و انتخاب مناسب‌ترین آن‌ها برای استخدام است. در ادامه به برخی از ابعاد و مؤلفه‌های مهم موضوع اشاره می‌شود:

۱. **انتخاب مقامات سیاسی:** بسیاری از مطالعات درباره گزینش سیاسی منحصراً بر مقامات انتخابی متمرکز شده بودند، اما تعدادی از متغیرهای اساسی در این مطالعات پدید آمدند که کاربرد گسترده‌تری دارند. منصب‌داران آینده باید «واجد شرایط» مقاماتی که داوطلب آن هستند باشند. نه تنها شرایط رسمی مانند شهروندی، محل اقامت، یا تحصیلات، بلکه شرایط غیررسمی را نیز برآورده سازند. شرایط اخیر به عواملی مانند سن، جنس، و تجربه مربوط می‌شوند. روشن است که آن‌ها باید برانگیخته شوند و باید از منابع لازم مانند مهارت‌های مناسب، وقت، و حمایت مالی برخوردار باشند.

۲. **دستگاه گزینش (در اشکال گوناگون انتصابی، ارثی، قرعه‌کشی، و...):** دستگاه گزینش کارکنان عامل مهمی است اما می‌تواند شکل‌های گوناگون و ترکیبی از آن‌ها را به خود بگیرد. مثل وراثت در رژیم‌های سلطنتی، مالکیت و دارایی در مجلس لردها، قرعی‌کشی یا بخت‌آزمایی. چرخش قدرت نیز وسیله‌ای است که با هدف ممانعت از تسلط غیردائمی یک مقام رسمی در موضوع گزینش سیاسی به‌طور کاملاً گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. در مقاله حاضر، تأکید بر گزینش سیاسی مبتنی بر انتخابات است.

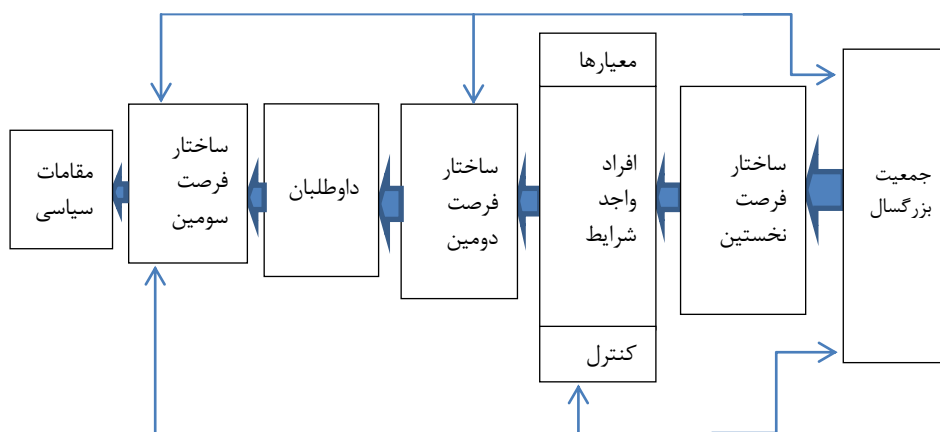
۳. **فرایند گزینش انتخابی:** گزینش، در عرصه سیاست، فرایند غربال کردن داوطلبان نیل به مقامات سیاسی، به منظور شناسایی و انتخاب مناسب‌ترین آن‌ها برای این مناصب است. در همین زمینه، فرایند انتخابات، یعنی انتخاب از بین دو کاندید یا بیشتر به وسیله رأی مخفی، معمول‌ترین فرایند مرتبط با گزینش سیاسی است. از این فرایند بیشتر برای انتخاب مقامات سیاسی مانند مقامات بالای اجرایی یا اعضای مجالس قانونگذاری، پست‌های قضایی، و مقامات قانونی دیگر استفاده می‌شود. بدیهی است که در یک سازوکار سیاسی برای اداره امور یک جامعه، که نمایندگی منافع آن را به عهده دارد، اگر متصدیان مقامات اجرایی، قانونگذاری، و... فاقد قابلیت‌های لازم باشند، نمی‌توانند به‌طور مطلوب وظایف خود را انجام دهند، در نتیجه بر عملکرد کل سیستم سیاسی کشور تأثیر منفی بر جای می‌نهد [۵، ص ۱۵۰؛ ۱۷، ص ۶۰۹].

۴. **انواع گزینش سیاسی انتخابی:** در بررسی نقش انتخابات به‌منزله وسیله گزینش سیاسی لازم است تعدادی از عوامل، که بر ماهیت و عملکرد آن تأثیر می‌گذارند، در نظر گرفته شوند. بیشتر انتخابات، مستقیم هستند؛ از این جهت که آرای که به صندوق ریخته شده‌اند مشخصاً نتیجه را تعیین می‌کنند. در موارد کمی انتخابات به شکل غیرمستقیم هستند؛ از این جهت که

آرای ریخته شده به صندوق نمایندگانی را که ظاهراً آگاه‌تر یا باتجربه‌تر از همه رأی‌دهندگان هستند انتخاب می‌کنند و سپس این نمایندگان انتخاب نهایی را به عمل می‌آورند.

**۵. نظام انتخاباتی:** این موضوع نیز اهمیت اساسی دارد و شامل روش شمارش آرا، تخصیص کرسی‌های نمایندگی، و تهیه سهمیه حوزه‌های انتخاباتی است. اینکه آیا از یک نظام نمایندگی نسبی استفاده می‌شود یا نه، بی‌تردید مهم است و تعیین محدوده‌های نواحی یا حوزه‌های انتخاباتی ممکن است برای دستیابی به هدف‌های معینی معمول شود.

**۶. معیارهای گزینش سیاسی:** معیارهایی که ممکن است در گزینش برای مقامات سیاسی به کار گرفته شود به‌طور اجتناب‌ناپذیری از نظر نوع و شدت فرق دارند. برای مثال هالند (۱۹۸۶) مدلی را (شکل ۱) طراحی کرده که می‌تواند برای گزینش کاندیدهای حزبی برای انتخابات به کار برده شود و معمولاً تنها در رابطه با تفاوت‌های موجود در دستگاه گزینش به اصلاحات یا تغییرات جزئی نیاز دارد [ص ۱۵۲-۱۵۶].



شکل ۱. مدل گزینش سیاسی هالند [ص ۱۵۳]

مدل گزینش هالند فرایندی را نشان می‌دهد که در آن ظاهراً همه جمعیت بزرگسال برای گزینش به مقام سیاسی خاصی در دسترس‌اند، اما این مجموعه منصب‌داران بالقوه به یک ساختار فرصت نخستین، که به‌طور مؤثری متضمن کاربرد معیارهای اجتماعی-اقتصادی، فرایند اجتماعی شدن، و شرایط رسمی لازم برای مقامات سیاسی معین است، به گروه بسیار کوچک‌تری تقلیل داده می‌شود. سرانجام، بیشتر جمعیت بزرگسال هیچ‌گونه بلندپروازی، انگیزش، و هیچ‌گونه آمادگی روانی برای جست‌وجوی مقام سیاسی ندارند و افراد واجد شرایط به تعداد نسبتاً اندکی کاهش می‌یابند. برای پیشرفت از واجد شرایط بودن به داوطلب بودن باید به یک ساختار فرصت سومین نفوذ و از آن استفاده کنند. آن‌ها باید از نظر روانی، تمایل و آمادگی جست‌وجوی مقام را داشته باشند. آن‌ها به انگیزش و بلندپروازی نیاز دارند. کاربرد

معیارهای اجتماعی-اقتصادی سخت‌تر می‌شود. بعضی افراد از نظر سن، تحصیلات، و شغل به‌طور قابل ملاحظه‌ای در موقعیت بهتر و زنان و اقلیت‌های قومی همیشه در وضعیت نامناسب‌تری قرار می‌گیرند. منابع یعنی دانش، انواع گوناگون تجربه، و مهارت‌های مختلف مانند توانایی سخن گفتن در برابر عموم و مهارت‌های اداری یا سازمانی، داشتن وقت و اغلب پول، همه اهمیت پیدا می‌کنند. ارزش‌ها و نگرش‌های افراد، به‌ویژه آن‌گونه که در مواضع ایدئولوژیک آن‌ها بازتاب می‌یابند، ممکن است به‌ویژه برای مقام‌های مشخصاً سیاسی مهم باشند. سرانجام محیط اجتماعی افراد، پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی آن‌ها، عضویت در سازمان‌های مختلف جامعه، دوستی‌ها، و روابط شخصی زمینه را فراهم می‌کنند. همچنان که معیارها مشخص‌تر و بنابراین دقیق‌تر می‌شوند، کنترل نیز از طریق مراحل اولیه‌ی دستگاه‌گزینش بیشتر می‌شود. با وجود این، کنترل نقشی اساسی پیدا می‌کند و در مرحله‌ی ساختار فرصت‌سومین از طریق همان عمل می‌کند، اما با کیفیت و دقت بیشتری به کار برده می‌شود. انگیزش و بلندپروازی باید نیرومند، تجربه باید به‌ویژه مناسب، مهارت‌ها کاملاً توسعه‌یافته، ارزش‌ها و نگرش‌ها پذیرفته‌شده، و محیط اجتماعی به‌شدت حمایت‌کننده باشد [۵، ص ۱۵۳].

براساس مدل فوق، مکانیزم انتخاباتی، به‌خصوص در نظام‌های حزبی، معمولاً از سه ساختار فرصت‌تشکیل‌شده است که داوطلبان فقط در صورت برخورداری از یک‌سری معیارهای مشخص می‌توانند از ساختارهای فیلترمانند مذکور عبور کنند و به تصدی مناصب نایل شوند. در ساختار فرصت‌نخستین، هالند معیارهای مورد نظر خود را مطابق توضیحاتی که پیش از این بیان شد مطرح کرده است. براساس این معیارها و ساختارهای فرصت‌پیش‌بینی‌شده، نامزدهای انتخابات به ترتیب باید از معیارهای مشخص‌شده در هر ساختار بهره‌مند باشند. ذکر این نکته نیز ضروری است که از نظر هالند در ساختارهای دوم و سوم باید معیارهای تعیین‌شده در ساختار قبلی نیز بررسی شوند.

### مدل پیشنهادی مقاله برای ارزیابی فرایند گزینش انتخابی

واقعیت این است که به‌رغم وجود ویژگی‌های مثبت فراوان در مدل هالند، به نظر می‌رسد این مدل برای همه‌ی کشورها و نظام‌های سیاسی کاربرد ندارد؛ به‌خصوص نظام‌های سیاسی که نظام‌های غیرحزبی داشته باشند. با الگوبرداری و بهره‌گیری از نقاط قوت این مدل، به نظر می‌رسد در گزینش‌های مبتنی بر انتخابات در کشورهای نظیر ایران، سه دسته از عوامل نقش جدی‌تری در فرایند مشارکت سیاسی زنان دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

#### الف) عوامل فردی-شخصیتی

منظور از عوامل فردی-شخصیتی، عواملی هستند که به خصوصیات روحی، روانی، تربیتی، و

شخصیتی فرد نامزد حضور در انتخابات اشاره دارند. درحقیقت، در این مرحله این فرد است که با توجه به همه خصوصیات یادشده تصمیم می‌گیرد که آیا در فرایند انتخابات شرکت کند یا خیر. در جوامع توسعه‌یافته، به دلیل ماهیت نظام آموزشی موجود افراد، به خصوص زنان که در این مقاله مورد تأکید ما قرار دارند، با یک حس اعتماد به نفس بالا در فعالیت‌های اجتماعی-مدنی حضور پیدا می‌کنند. نتیجه اینکه فارغ از ماهیت و جهت‌گیری محرک‌ها (مادی، اجتماعی، ایدئولوژیک، و...) درنهایت این افراد هستند که به اتخاذ تصمیم در این زمینه باید مبادرت ورزند؛ یعنی خود را داوطلب نامزدی در انتخابات کنند. به عبارت دیگر، به قول هالند، آن‌ها باید از نظر روانی تمایل و آمادگی جست‌وجوی مقام را داشته باشند. آن‌ها نیاز به انگیزش و بلندپروازی دارند [ص ۵، ۱۵۳].

رابرت دال نیز با ارائه تصویری از بی‌علاقگی افراد به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌کوشد با ارائه دلالتی روان‌شناختی نشان دهد که چرا مردم در امور اجتماعی خود را درگیر نمی‌کنند. دلایلی را که دال مطرح می‌کند عبارت‌اند از: ۱. هرچه مشکلات وارد شدن در فعالیت‌های اجتماعی بیشتر باشد، احتمال مشارکت در آن کمتر خواهد بود؛ ۲. هرگاه شخص فکر کند دانش او محدودتر از آن است که بتواند با مشارکت و داخل شدن در امور اجتماعی به کارآیی کافی در مسائل اجتماعی برسد، ترجیح خواهد داد کمتر در آن مشارکت نماید؛ ۳. اگر مردم معتقد باشند که بدون مشارکت آن‌ها نتایج اقدامات سیاسی رضایت آنان را تأمین می‌کند، احتمال مشارکتشان در سیاست کم خواهد شد؛ ۴. هرگاه انسان فکر کند هر کاری که در امور اجتماعی انجام می‌دهد بی‌اهمیت بوده و نمی‌تواند منشأ تغییراتی شود، هرگز وارد آن کار نمی‌شود. به عبارت دیگر، هرچه احساس فرد در مورد میزان کارآیی شرکت خود ضعیف‌تر باشد، به همان نسبت کمتر ممکن است در امور اجتماعی مشارکت کند؛ ۵. هرگاه شخص بین شقوق پیشروی خویش تفاوت‌های بارز احساس نکند و به آن‌ها اهمیت ندهد، کمتر به مشارکت خواهد پرداخت و خود را کمتر در مسائل و امور اجتماعی درگیر خواهند کرد [ص ۱۳، ۱۵].

### ب) عوامل سیاسی- حقوقی

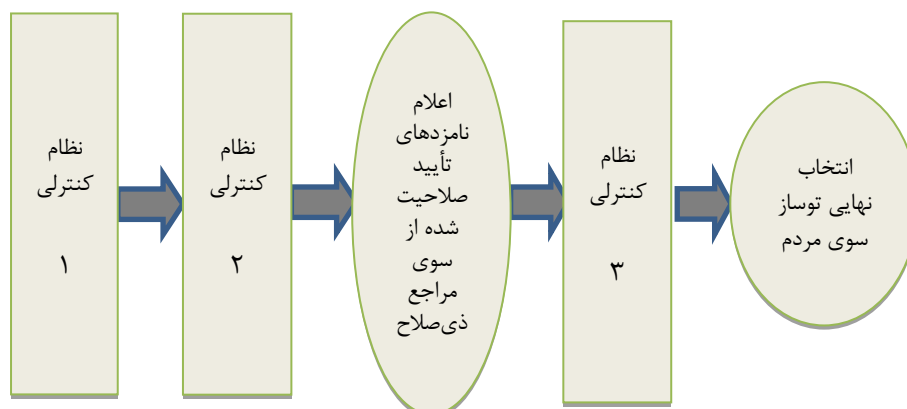
منظور آن دسته از معیارها و شرایطی است که نظام‌های سیاسی برای انتخاب‌شوندگان در تصدی مناصب مختلف تعیین می‌کنند. نظام‌های سیاسی مختلف ممکن است برای تصدی مناصب گوناگون محدودیت‌هایی نظیر: سن، جنس، تحصیلات، عقاید، محل سکونت، و... تعیین کنند. در نظام‌های سیاسی دموکراتیک این محدودیت کمتر و براساس معیارهای خاص آن منصب تعیین می‌شود، اما در نظام‌های غیردموکراتیک جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک افراد داوطلب بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. در برخی از کشورها ممکن است برای تصدی بعضی مناصب مسئله جنسیت نیز اعمال شود؛ یعنی زنان از امکان دستیابی به آن مناصب محروم شوند.



### ج) عوامل اقتصادی-اجتماعی

لیبست از جمله نظریه پردازانی است که در رابطه با علل اجتماعی مشارکت نداشتن افراد، عمدتاً بر متغیرهای اجتماعی (شغل، درآمد، تعلیم و تربیت، نژاد، تحرک، و اقامت) تأکید دارد و با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی بر آن است که پدیده شرکت یا عدم شرکت اقبال و گروه‌های مختلف را در فرایندهای اجتماعی، سیاسی براساس چند عامل کلی تبیین کند [۱۳، ص ۱۳]. این عوامل معمولاً بعد از اعلام نامزدی افراد و تأیید صلاحیت عام آن‌ها از سوی نظام‌های سیاسی مطرح می‌شوند؛ یعنی عواملی هستند که در پیروزی یا شکست افراد در انتخابات ایفای نقش می‌کنند. معیارهای اجتماعی-اقتصادی نقش بسزایی در به پیروزی رساندن افراد در انتخابات دارند. این معیارها از یک سو زمینه‌های لازم را برای مطرح شدن افراد فراهم می‌کنند و از سوی دیگر شانس آن‌ها را برای پذیرفته شدن از سوی عموم بالا می‌برند. در جوامعی که افراد از لحاظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی از فرصت برابر برخوردار باشند، در نهایت آن اعتماد ملت است که فارغ از جنسیت، قومیت، و... می‌تواند نامزدها را به پیروزی برساند. متأسفانه در برخی جوامع از لحاظ اجتماعی حس اعتماد به زنان برای تصدی مناصب مهم به اندازه کافی وجود ندارد. البته ممکن است در برخی جوامع دیگر، این بی‌اعتمادی ناشی از نوع نگرش و باورهای اعتقادی افراد باشد.

با توجه به توضیحاتی که درباره عوامل سه‌گانه گفته شده داده شد، مدل پیشنهادی نگارنده برای فهم بهتر سازوکار یا فرایند انتخاب زنان در نظام‌های سیاسی نظیر جمهوری اسلامی ایران بدین شرح است. بدیهی است این مدل مختص به زنان نبوده و بنا به اقتضای موضوع می‌تواند علاوه بر زنان مشارکت مردم را به طور کلی و سایر اقبال جامعه را به شکل خاص در معرض بررسی قرار دهد:



شکل ۲. معیارهای تأثیرگذار در نظام‌های کنترلی سه‌گانه

همان گونه که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، ابتدا شرایط افراد واجد شرایط از سوی نظام‌های سیاسی در قالب قوانین انتخاباتی مطرح می‌شوند و در این قوانین است که براساس متغیرهای گوناگون مشخص می‌شود که اصولاً چه کسانی قادرند خود را نامزد انتخاباتی کنند (نظام کنترلی ۱). پس از آن، افرادی که منعی برای شرکت در انتخابات ندارند باید از لحاظ فردی خود را قانع کنند که در انتخابات مذکور شرکت نمایند (نظام کنترلی ۲). متعاقب تصمیم فرد برای ثبت نام در انتخابات، مسئله تلاش برای پیروزی در انتخابات از طریق جذب حداکثری نظر رأی‌دهندگان مطرح می‌شود و اینکه نامزد واجد شرایط از چه پشتوانه اقتصادی و اجتماعی برای پیروزی در انتخابات برخوردار است (نظام کنترلی ۳). معیارهای تأثیرگذار در هریک از نظام‌های کنترلی سه‌گانه یادشده در مدل پیشنهادی بدین شرح هستند.

جدول ۲

نظام کنترلی ۱	نظام کنترلی ۲	نظام کنترلی ۳
معیارهای سیاسی- حقوقی	معیارهای فردی- شخصیتی	معیارهای اجتماعی- اقتصادی
قانون انتخاباتی کشور شامل: سن تحصیلات جنس مذهب و...	میزان آمادگی روانی افراد شامل: انگیزه‌ها سن جنسیت آموزش تجارب قبلی و...	پایگاه اجتماعی و اقتصادی نامزدها شامل: منابع اقتصادی تامین‌کننده هزینه‌ها محیط اجتماعی حمایت‌کننده ارزش‌های مسلط بر جامعه و...

## بررسی چالش‌ها و موانع مشارکت سیاسی زنان ایرانی براساس مدل

### پیشنهادی

در این قسمت، کوشش خواهد شد براساس مدل پیشنهادی مقاله به چگونگی موقعیت، چالش‌ها، و موانع حضور و مشارکت زنان ایرانی در عرصه انتخابات مجلس شورای اسلامی پرداخته شود.

### ۱. معیارهای سیاسی- حقوقی

همان گونه که قبلاً اشاره شد، منظور از معیارهای سیاسی- حقوقی آن دسته از قوانین و مقرراتی هستند که از سوی نظام سیاسی حاکم در مورد شرایط انتخاب‌شوندگان تعیین می‌شوند. اینکه دلیل مشارکت‌نداشتن فعال زنان ایرانی به‌عنوان نامزدهای انتخابات مجلس شورای اسلامی و متعاقب آن عدم اقبال گسترده مردم به زنانی که نامزد انتخابات مجلس شده‌اند تا چه اندازه براساس محدودیت‌های قانونی اعمال‌شده از سوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی است، در این

قسمت بررسی خواهد شد. براساس ماده ۲۸ قانون فعلی انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام باید شرایط زیر را داشته باشند:

۱. اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران؛
۲. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران؛
۳. ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مرفقی ولایت مطلقه فقیه؛
۴. داشتن حداقل مدرک کارشناسی ارشد یا معادل آن؛
۵. نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه؛
۶. سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی، و گویایی؛
۷. حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام.

تبصره ۱. داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی از التزام عملی به اسلام مذکور در بند (۱) مستثنی بوده و باید در دین خود ثابت‌العقیده باشند [۱۴، ص ۳۶۰]. تأمل در معیارهای هفتگانه ذکرشده بیانگر این نکته اساسی است که زنان ایرانی از حیث جنسیتی با هیچ‌گونه محدودیتی از سوی نظام برای اعلام آمادگی آنان برای نامزدی مجلس مواجه نیستند. پس اگر مشاهده می‌شود که تعداد نامزدها در انتخابات و نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی بسیار ناچیز است، دلایل آن را باید در جای دیگر جست‌وجو کرد. البته شاید اگر نظام انتخاباتی ایران مثل برخی کشورهای دیگر یک درصد حداقلی را برای نمایندگان زن در مجلس تعیین می‌کرد تا حدودی عقب‌ماندگی تاریخی زنان جبران می‌شد و بستر مناسب را برای مشارکت بیشتر آنها در این زمینه فراهم می‌کرد، ولی در حال نمی‌توان منکر این قضیه شد که در حال حاضر زنان ایران، برخلاف دوران گذشته و حتی برخلاف شرایط فعلی برخی کشورهای عربی منطقه، از حیث زن‌بودنشان هیچ معنی برای حضور در انتخابات پارلمانی و نمایندگی ندارند. در ادامه، به تبیین این مشکل در دو گروه معیارهای فردی و اجتماعی اشاره می‌شود که به نظر می‌رسد نقش مهم‌تری در پیدایش وضع موجود دارند.

## ۲. معیارهای فردی- شخصیتی

شخصیت نظام تمایلی هنجاری شده‌ای است که حد واسط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی تلقی می‌شود که بر اثر جامعه‌پذیری تکوین و رشد می‌یابد. تمایلات نیازهای هنجاری شده‌ای هستند که طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند [۳، ص ۸۶]. ناگفته پیداست که عوامل مختلفی در شکل‌گیری شخصیت زنان نقش دارند. در واقع این عوامل هستند که شخصیت زنان را می‌سازند. احساس ضرورت یا عدم ضرورت برای حضور فعال در عرصه اجتماع و ایفای نقش‌های سیاسی و مدنی محصول شخصیت ساخته‌شده براساس عوامل مذکور است. در ادامه به برخی از این عوامل تأثیرگذار اشاره می‌شود:

**نظام آموزشی:** هیچ دولت، حزب سیاستمدار، و اجتماعی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن آموزش، به اهداف بزرگ ملی خود اعم از توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی نائل آید؛ چون قابلیت و توانمندی تولید اقتصادی، برابری اجتماعی، وفاق اجتماعی، و اصل اجرای عدالت اجتماعی، پیشرفت هنر و صنعت و کاربرد عملی و مثبت دین و بالاخره تداوم تلاش‌های توسعه، نیازمند شرکت‌دادن اقدار جامعه و به‌ویژه دختران و زنان اعم از شهری و روستایی در آموزش همگانی است. افزایش توانمندی زنان در امر آموزش و تحصیل، آن‌ها را قادر خواهد ساخت با کسب درآمد مستقل، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده و دفاع از حق و حقوق خود به‌عنوان یک فرد از جامعه، با دید وسیع‌تر به مسائل و مشکلات جامعه خود نگریده و ابراز وجود کنند [ص ۱۲، ۲].

**خانواده:** در خانواده، والدین ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از طریق بحث و گفت‌وگو در منزل به فرزندان‌شان انتقال می‌دهند و به این صورت علاقه یا بی‌علاقگی خود را به مسائل سیاسی ابراز می‌کنند و از این طریق بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند [ص ۱۷، ۱۷۷]. وجود تعاملات مبتنی بر مفاهیم، تعامل، و مشارکت بین اعضای خانواده می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری و تکوین روحیه مشارکت در بین اعضای خانواده و کیفیت نگرش زنان و دختران به فعالیت‌ها و نگره‌های سیاسی داشته باشد. اگر خانواده، دوستان، همکاران، همسالان، و همسایگان به‌عنوان عوامل اولیه جامعه‌پذیری سیاسی و مدارس، احزاب، رسانه‌های گروهی، و اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی به‌عنوان عوامل ثانویه جامعه‌پذیری سیاسی تلقی شوند، می‌توان پذیرفت که در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، نگرش‌ها، ارزش‌ها، و معیارهای سیاسی مبتنی بر فرودستی زنان و کهنتری بانوان، از نسلی به نسل دیگر، تبلور بیشتری یافته است [ص ۱۷۳، ۴].

در مجموع، باید اذعان داشت که مادامی که در همگی عوامل فوق، که در شکل‌گیری شخصیت زنان ایرانی نقش داشته و خواهند داشت، تحولی اساسی صورت نپذیرد، عدم اقبال زنان به حضور چشمگیر در عرصه انتخابات مجلس ادامه خواهد داشت. واقعیت این است که در جامعه کنونی ایران، چه نهاد خانواده و چه نهاد آموزشی کشور، در نهادینه‌کردن روحیه مشارکت‌جویی و ایجاد اعتماد به نفس در دختران و زنان ایرانی توفیق چندانی نداشته‌اند. به‌علاوه، سنت‌گرایی و محافظه‌کاری زنان، که حاصل برهه‌های مختلف تاریخی است، سبب می‌شوند زنان نگرش چندان خوش‌بینانه‌ای به سیاست نداشته باشند. در واقع آن‌ها از همان کودکی در بطن فرهنگی بزرگ می‌شوند که سیاست، عرصه خشونت است و این عرصه جولان‌گاه مردان بوده است. بنا به دلایل گفته شده، زنان همواره در گام پسین و عقب‌تر از مردان بوده‌اند، بنابراین طبیعی است که آنان برای حفظ حقوقی که داشته‌اند مجبور بوده‌اند سیاست محافظه‌کاری را در پیش بگیرند. این در حالی است که اعلام آمادگی برای حضور در

عرصه انتخابات قبل از هر چیز به خود شخص ارتباط پیدا می‌کند و این شخصیت فرد است که باید از آمادگی لازم روحی و روانی برای شرکت در یک مسابقه عمومی برخوردار باشد. به نظر می‌رسد فقدان اعتماد به نفس کافی در قشر زنان ایرانی یکی از عوامل اساسی در کناره‌جویی آن‌ها از این عرصه باشد و بنابراین ضروری است سیاستگذاران کلان کشور در دو سطح میان‌مدت و بلندمدت به چاره‌جویی در این زمینه بپردازند تا از این پتانسیل عظیم در جهت توسعه همه‌جانبه کشور حداکثر استفاده بشود.

### ۳. معیارهای اقتصادی-اجتماعی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، حتی اگر همه‌گونه شرایط از لحاظ حقوقی و شخصیتی فراهم باشد، یعنی نظام انتخاباتی امکان حضور زنان در انتخابات را فراهم کرده و زنان نیز از لحاظ شخصیتی به گونه‌ای باشند که در نامزد انتخابات شدن تردیدی به خود راه ندهند، باز مسئله مهم شانس پایین زنان در انتخاب شدن از سوی مردم است. اینجاست که معیارهای اقتصادی و اجتماعی رخ می‌نمایند. عوامل اجتماعی و اقتصادی در ناکامی آن دسته از زنانی که نامزد انتخابات مجلس می‌شوند نقش دارند که در ادامه به برخی از جوانب آن اشاره می‌شود:

**موانع فرهنگی:** بخشی از هویت انسان تحت‌تأثیر جنسیت او شکل می‌گیرد. صرف نظر از تفاوت‌های طبیعی، که اعضای دو جنس از جنبه‌های جسمانی و روانی با یکدیگر دارند، جامعه نیز به نوبه خود بر دامنه این تفاوت‌ها می‌افزاید. از این رو، گفته می‌شود جنسیت برخلاف جنس سازه‌ای اجتماعی است، زیرا معانی و دلالت‌های فرهنگی دارد [۱۹، ص ۵۸]. مشارکت نکردن زنان گاهی ناشی از وجود اندیشه‌ها و باورهای نادرست در جامعه سنتی ما از توانایی‌ها و استعدادها بالقوه زنان است که به‌منزله عامل فرهنگی مدنظر است [۱، ص ۱۵۹]. نتایج بررسی میزان حضور زنان در انجمن‌های اسلامی دانشجویی نشان می‌دهد در مشارکت فعال، خواستن، شاید یکی از مهم‌ترین عواملی باشد که زنان به دنبال آن نیستند. این تحلیلگر می‌نویسد، دختران دانشجویی تا ضبط را می‌بینند، مسیرشان را عوض می‌کنند. دوربین را که می‌بینند، رویشان را برمی‌گردانند! علت را که جویا می‌شویم، می‌پرسند: ضبط می‌شود؟ آن‌ها دوست ندارند چهره شوند یا قدرت ریسک‌پذیری پایینی دارند و می‌ترسند از عکسشان به ضرر خودشان در نشریه استفاده شود. همه این مسائل به برداشت خود افراد از توانایی‌ها و خواسته‌هایشان برمی‌گردد [۱۱، ص ۱۵۹].

در طول دوران زندگی، زنان به‌طور ناخودآگاه این اندیشه و تفکر منفی درباره خود را پذیرفته و در رفتار و کردار خود ظاهر می‌شود. به‌طور طبیعی رشد شخصیت، اعتماد به نفس، و دیدگاه زن به خودش زمانی مثبت و سازنده است که بتواند در جامعه و در فعالیت‌های جمعی، به شیوه‌های مختلف مشارکت داشته باشد [۱۶، ص ۸۲۷].

**موانع اقتصادی:** بنا به دلایل گوناگون، زنان ایرانی پایگاه اقتصادی مناسبی در جامعه ندارند. مسابقه انتخابات گرچه ماهیتی سیاسی دارد، به شدت اقتصاد و منابع اقتصادی در آن نقش دارند. در جوامع غیرحزبی، مثل ایران، نامزدهای انتخابات اگر خود از توان اقتصادی کافی برخوردار نباشند یا حامیان قدرتمند اقتصادی نداشته باشند، شانس موفقیتشان بسیار پایین خواهد بود. حامیان اقتصادی نامزدها معمولاً در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که احتمال موفقیت نامزد خود را بالا ارزیابی کرده باشند و این مسئله، با توجه به پارامتر قبلی که گفته شد، از لحاظ فرهنگی در جوامعی مثل ایران، که شانس زنان در انتخاب شدن پایین‌تر از مردان است، خود عاملی برای سرمایه‌گذاری نکردن چنین حامیانی بر نامزدهای زن است. پس مشاهده می‌شود که دو متغیر اجتماع و اقتصاد چگونه دست به دست هم داده و در زمینه کاهش ضریب موفقیت زنان ایرانی در انتخابات تأثیر گذارند.

باید در نظر داشت که در اکثر جوامع نقش زنان در امور تولیدی به‌هیچ‌وجه کمتر از مردان نیست. به‌خصوص در جوامعی که پایه‌های اقتصادی آن‌ها بر مبنای کشاورزی و دامداری است تقریباً زنان سه نقش در خانواده دارند: مدیریت خانواده، همراهی همسران خود، و کار به صورت مزدبگیر. طبعاً اشتغال زنان برای ارتقای سطح درآمد خانواده مستلزم وقت زیاد است و در نتیجه زنان نمی‌توانند در دیگر زمینه‌های اجتماعی فعالیت کنند. میزان مشارکت اقتصادی زنان ده سال به بالا در ۱۳۸۱ در ایران ۱۲ درصد بوده که این رقم، در قیاس با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، بسیار پایین است. پایین بودن میزان مشارکت اقتصادی زنان را محدودیت‌های قانونی در عرصه خانواده، اتکای زنان به نان‌آوری مردان در قوانین مدنی، لغو قوانین حمایت‌آمیز از زنان و نگرش‌های موجود در باب حضور زنان در عرصه‌های مختلف، ادامه نقش‌های سنتی زنان در جامعه، و... از جمله عواملی هستند که در این رابطه قابل توجه است. در مجموع، شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی درباره زنان در جمهوری اسلامی ایران بیانگر آن است که به‌رغم دستاوردهای به دست آمده طی دو دهه اخیر، هنوز توسعه همه‌جانبه برای زنان با کمبودهای اساسی و چالش‌های بزرگی روبرو است. به‌رغم ارتقای آگاهی‌های اجتماعی و دانش و مهارت‌های تخصصی، هنوز هم زنان سهم درخور توجهی در سطوح کلان مدیریتی کشور ندارند. طبق آخرین آمار منتشره از سوی سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ سهم زنان ایران در مدیریت و قانونگذاری کشور ۱۶ درصد اعلام شده است. رتبه جهانی ایران در میان ۱۲۰ کشور بررسی شده ۱۰۱ تعیین شده است [۷، ص ۲۱].

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که وضعیت ایران به وضعیت پایین‌ترین کشورهای تمایل و نزدیکی دارد. این در حالی است که کمیت و کیفیت قشر عظیم دانش‌آموختگان و آگاهی‌های علمی، تخصصی، و فنی بالقوه زنان ایران، با این کشورها مقایسه‌کردنی نیست. بنابراین، باید این مسئله بررسی و تحلیل شود که کدام موانع از حضور و مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای

اسلامی و ایفای نقش در این عرصه باز داشته است؟ واقعیت این است که زنان برای دستیابی به مقامات بالای سیاسی، همواره دچار موانع اجتماعی، سیاسی، حقوقی، عرفی، و فرهنگی بوده‌اند. هم‌اکنون از بین ۲۹۰ نماینده مجلس فقط ۹ زن حضور دارند. در حالی که در افغانستان ۲۵ درصد نمایندگان مجلس را زنان تشکیل داده‌اند. به طور کلی، میانگین تعداد نمایندگان زن مجلس در ایران از دوره اول تا دوره هفتم به ۱۰ درصد تعداد نمایندگان نیز نمی‌رسد. آمار مقایسه‌ای منتخبان دوره اول و دوم انتخابات شوراهای اسلامی کشور نیز مؤید همین مسئله است. به نظر می‌رسد تعداد اندک نمایندگان زن در مجلس ایران معطوف به موانعی است که به دلیل فقدان بهره‌مندی زنان از ویژگی‌های مطرح در مدل توالی ساختارهای فرصت است. در جدول ۳ سعی شده است با ارائه آمار حضور زنان در پارلمان کشورهای مختلف از زاویه دیگر میزان اندک حضور زنان در مجلس ایران نشان داده شود:

جدول ۳. حضور زنان در مجالس ملی [۱۸]

ردیف	عنوان کشور	مجلس نمایندگان				مجلس سنا			
		تاریخ انجام انتخابات	تعداد کرسی‌ها	تعداد نمایندگان زن	درصد	تاریخ انجام انتخابات	تعداد کرسی‌ها	تعداد نمایندگان زن	درصد
۱	ایالات متحده آمریکا	۲۰۱۱/۱۱	۴۳۲	۷۷	۱۷٫۸	۱۱٫۲۰۱۱	۱۰۰	۲۰	۲۰
۲	فرانسه	۲۰۱۱/۶	۵۷۷	۱۵۵	۲۶٫۹	۹٫۲۰۱۲	۴۳۷	۷۷	۲۲٫۲
۳	افغانستان	۲۰۱۰/۹	۲۴۹	۶-۹	۲٫۷	۱٫۲۰۱۱	۱۰۲	۲۸	۲۷٫۵
۴	فیلیپین	۲۰۱۳/۵	۲۸۸	۷-۸	۲٫۷	۵٫۲۰۱۳	۲۴	۶	۲۵
۵	ایران	۲۰۱۲/۵	۲۹۰	۹	۳٫۱	-	-	-	-
۶	ترکیه	۲۰۱۱/۶	۵۵۰	۷-۹	۱٫۴	-	-	-	-

## نتیجه گیری

توجه به منافع عینی سرمایه‌گذاری در زمینه زنان، تلاش برای ارتقا و افزایش مشارکت سیاسی زنان را به مسئولیتی همگانی تبدیل می‌کند. سازمان ملل متحد در گزارش سال ۱۹۹۳ میزان کرسی‌های اشغال شده در پارلمان و دیگر نهادهای کشور از سوی زنان را از جمله شاخص‌های توسعه معرفی کرده است. بسیاری از کشورها در مسیر دستیابی به توسعه به ارتقای این شاخص توجه دارند و در همین زمینه به تلاش‌هایی جهت ارتقای سطح مشارکت سیاسی زنان خود مبادرت می‌ورزند. در ایران نیز، مانند همه نقاط دنیا، ضرورت تقویت مشارکت سیاسی زنان پلی

سرنوشت‌ساز برای نیل به شاخص‌های مطلوب توسعه کشور محسوب می‌شود. به دلیل چنین اهمیتی، رویکرد مقاله حاضر، شناسایی و اولویت‌شناسی متغیرهای دخیل در پایین‌بودن سطح مشارکت سیاسی زنان ایرانی در مقوله مهمی مثل انتخابات مجلس شورای اسلامی بود.

طراحی مدلی که متناسب با شرایط بومی کشور بتواند از عهده تبیین دقیق مسئله اصلی مقاله حاضر برآید نیازی بود که به آن مبادرت ورزیده شد.

مدل‌گزینش هالند فرایندی را نشان می‌دهد که در آن ظاهراً همه جمعیت بزرگسال برای گزینش به مقام سیاسی خاصی در دسترس‌اند.

براساس مدل فوق، مکانیزم انتخاباتی، به‌خصوص در نظام‌های حزبی، معمولاً از سه ساختار فرصت تشکیل شده است که داوطلبان فقط در صورت برخورداری از یک‌سری معیارهای مشخص می‌توانند از ساختارهای فیلترمانند مذکور عبور کنند و به تصدی مناصب ناآل شوند.

با الگوبرداری و بهره‌گیری از نقاط قوت این مدل، به نظر می‌رسد در گزینش‌های مبتنی بر انتخابات در کشورهایی نظیر ایران، سه دسته از عوامل نقش جدی‌تری در فرایند مشارکت سیاسی به‌طور کلی و مشارکت زنان به شکل خاص دارند که عبارت‌اند از: عوامل فردی-شخصیتی، عوامل سیاسی-حقوقی، و عوامل اقتصادی-اجتماعی.

ارزیابی شرایط فعلی زنان ایرانی براساس مدل سه‌وجهی طراحی‌شده، ناظر بر این نکته اساسی است که برخلاف تصورات و تبلیغات رایج، آنچه بیش از همه در مشارکت‌نداشتن فعال زنان ایرانی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و متعاقب آن ناکامی‌شان در صورت نامزدشدن در انتخابات مؤثر است نه محدودیت‌های ایجادشده از سوی نظام سیاسی حاکم، بلکه برخاسته از ذه‌نیت شخصی زنان ایرانی نسبت به خود و فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی به توانایی‌ها و مهارت‌های زنان در تصدی سمت نمایندگی مجلس است. علاوه بر آن، مشخص شد که بهره‌مندی از منابع اقتصادی، که پارامتری اساسی در افزایش شانس موفقیت نامزدهای حاضر در هر انتخاباتی است، در شرایط کنونی ایران، بنا به دلایل گوناگون، موضوعی است که زنان ایرانی از آن محروم‌اند.

با توجه به نتایج یادشده، به نظر می‌رسد که سیاستگذاران کلان کشور برای چاره‌اندیشی در این زمینه لازم است هم‌زمان به یک رشته سیاست‌ها و اقدامات کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت در عرصه‌های مختلف سیاست، اقتصاد، و فرهنگ مبادرت ورزند.

تغییر در سیاست‌های کلان، کمک مالی به نامزدهای زن در فرایندهای انتخاباتی، تشکیل کارگاه‌هایی برای کمک به تعلیم زنان به صورت کاندیداهای بالقوه مبارزات برای اصلاحات قانونی به منظور گنجاندن سهمیه‌ها یا قوانینی در ارتباط با تساوی جنسیتی در تشکلهای سیاسی، اجرای برنامه‌های کاری منعطف برای زنان در سازمان‌ها و جامعه، ایجاد توازن بین محیط خانه و کار و تقویت نهاد خانواده و حل مشکلات و تعارضات ناشی از آن‌ها، ایجاد



فرصت‌های برابر برای توانمندسازی زنان، تقویت مهارت و آموزش، تشویق زنان به خودباوری، و... می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

## منابع

- [۱] احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۲). *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*، تهران: نشر توسعه.
- [۲] بران، صدیقه (۱۳۸۳). *زنان در آموزش عالی کشور حضور کمی و کیفی*، تهران: ویژه‌نامه زن در جمهوری اسلامی.
- [۳] چلیبی، مسعود (۱۳۸۱). *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*، تهران: مؤسسه پژوهش فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- [۴] خلیلی، محسن (۱۳۸۶). «آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران»، پژوهش زنان، ش ۲، ص ۱۶۵-۱۸۶.
- [۵] راش، مایکل (۱۳۹۰). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت.
- [۶] رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸). «تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرایند توسعه سیاسی-اجتماعی انقلاب اسلامی ایران»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۲۱، ص ۶۰-۷۳.
- [۷] رضوی الهاشم، بهزاد و آرین قلی‌پور (۱۳۸۹). «مهندسی فرهنگی، ضرورت نهادی‌شدن فرهنگ مشارکت سیاسی زنان»، *نشریه مهندسی فرهنگی*، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۲۰-۲۹.
- [۸] سائلی، مجید (۱۳۷۸). *سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- [۹] عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). «انقلاب برای زنان»، *ماهنامه زمانه*، ش ۵، ص ۴۸، ص ۵۳-۵۹.
- [۱۰] فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات ایران از ۱۵۰۰ تا انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- [۱۱] کار، مهرانگیز (۱۳۸۰). *مشارکت سیاسی زنان (موانع وامکانات)*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۱۲] مرکز آمار ایران (۱۳۸۸). *سالنامه آماری کشور*، تهران، مرکز آمار ایران.
- [۱۳] محسنی تبریزی، علی‌رضا (۱۳۷۵). «بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت سیاسی-اجتماعی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، پیش ش ۱، ص ۸۹-۱۱۰.
- [۱۴] هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: حاکمیت و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان.
- [۱۵] گلابی، فاطمه؛ حاجیلو، فتانه (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر

میزان مشارکت سیاسی زنان، مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ش ۱، ص ۱۷۳-۲۰۰.

[16] Jones, Edward (1989). The social science Encyclopedia Ed: Cupper Adam & Cupper Jessica, London & New York: Routledge.

[17] p. Robbins (1979). Journal of Applied psychology, Vole, 64, Dec. 1979, pp. 609-626.

[18] Women in national parliaments (1,3,2014): <http://www.ipu.org/wmn-e/classif.htm>.

[19] Borgata, Edgar F.& Montgomery V.(2000). Encyclopedia of sociology, United states of America : Mac Millan Reference.